

اعراب و همسایگانش... به کجا؟

علی محافظه. جلال امین و غیرهم، العرب و جوارهم... الی این؟ بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، یولیو ۲۰۰۰، ۲۸۰ صفحه.

عبدالرضا همدانی

پژوهشگر مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه

کتاب اعراب و همسایگانش... به کجا؟ که بیستمین کتاب چاپ شده از سوی مرکز مطالعات وحدت عربی است، در واقع سلسله مقالاتی است که به صورت سخنرانی در گردهمایی‌های این مرکز ارائه شده است. هدف از تشکیل این گردهمایی‌ها، بررسی تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در چند کشور عربی و دو کشور مهم همسایه اعراب؛ یعنی ایران و ترکیه و پاسخگویی به یک سؤال (... به کجا؟) است. منظور از این سؤال این است که کشورها در چه مرحله‌ای قرار دارند و احتمالاً چگونه آینده‌ای خواهند داشت.

می‌تواند چون گذشته عمل کند. در زمان بحران سوئز، آمریکا بر سر قضیه مجارستان در حال رویارویی با شوروی قرار داشت و احساس می‌کرد که رفتار انگلستان، افکار عمومی جهانی را نسبت به بحران مجارستان منحرف می‌سازد. اعتقاد ایدن بر اینکه بحران ایران مشکل‌ترین بحرانی بود که وی با آن مواجه شده بود کاملاً صحت داشت، ولی نتوانست درک کند که این بحران در آینده چه عواقبی خواهد داشت. پس بر خلاف ادعای پترسن، در مورد روابط انگلستان و آمریکا در خاورمیانه در دهه ۵۰ میلادی کار پژوهشی انجام گرفته و پیچیدگی‌های روابط دو کشور بین سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷ آشکار شده است. از سوی دیگر نکات و مسایلی در روابط دو کشور وجود دارد که بدانها اشاره شد، اما پترسن بدانها توجهی نکرده است.

اغلب مباحثی که توسط نویسندگان این مقالات مطرح شده عبارت است از: آینده دموکراسی و مشارکت سیاسی، مسایل مرتبط با قانون اساسی و حقوق بشر، اوضاع اقتصادی و جمعیت‌شناختی، چالش‌های اجتماعی، خطرات بیکاری و وام‌های خارجی، تحولات سیاسی و آینده نظام‌های حاکم، روابط اعراب و همسایگان، و امنیت منطقه.

علی محافظه، استاد گروه تاریخ دانشگاه اردن، در ۲۷ آوریل ۲۰۰۰ بنا به دعوت این مرکز در هتل کارلتون بیروت، سخنرانی خود را تحت عنوان «اردن... به کجا؟» ارایه کرد. شورش‌های جنوب اردن در سال ۱۹۸۹ که به دیگر مناطق این کشور نیز تسری یافت از جمله مهم‌ترین حوادث تاریخ معاصر اردن به‌شمار می‌آید. گرچه اعتراضها و تظاهرات اولیه‌ای که صورت گرفت بیشتر به‌دلیل کاهش بهای دینار اردن و افزایش بهای دارو، مواد غذایی و مواد سوختی بود، به‌تدریج با گسترش بحران، مردم اردن خواستار اجرای قانون اساسی،

آزادی‌های عمومی بیشتر، بازگشت فعالیت احزاب و مشارکت سیاسی دموکراتیک شدند. شیوع دامنه این بحران به مناطق مرکزی اردن، ملک حسین پادشاه وقت را که در آمریکا به‌سر می‌برد ناچار ساخت که به امان بازگردد و برای کنترل اوضاع ضمن انحلال دولت، دستور اجرای اصلاحات را صادر نماید.

طبق دستور ملک حسین، اعمال گزینش برای استخدام نیروی انسانی در ادارات دولتی لغو گردید، همه اردنی‌ها اجازه یافتند که از کشور خارج شوند. تعدادی از زندانیان سیاسی آزاد گشتند و طی یک سال، ۱۵ حزب سیاسی اجازه فعالیت گرفتند. در سال ۱۹۹۳، قانون مطبوعات نیز تغییر کرد و به روزنامه‌ها آزادی‌های گسترده‌ای داده شد. اما آرزوی اردنی‌ها برای تعمیق دموکراسی، ایجاد حکومت قانون و اجرای اصلاحات در دولت و جامعه، به‌تدریج پس از انعقاد موافقت‌نامه صلح با اسرائیل در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۴ بر باد رفت و کشور بار دیگر دچار بحرانهای

۱. چالش‌های داخلی

الف. وحدت ملی: مهاجرت فلسطینیان به شرق در سال ۱۹۴۸ و سپس حضور گسترده آنان پس از سال ۱۹۶۷ در اردن باعث شد تا نیمی از جمعیت فعلی این کشور را فلسطینیان تشکیل دهند. با شروع فعالیت سازمان آزادی‌بخش فلسطین در اردن و الحاق جوانان فلسطینی به شاخه نظامی این سازمان، نوعی دوگانگی در هویت ملی اردن پدید آمد. این دوگانگی میان فلسطینیان و اردنی‌ها مانع از حرکت جامعه مدنی اردن به سمت دموکراسی شد و هنوز اختلافی در رابطه با تعامل با این دوگانگی وجود دارد. عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که فلسطینی‌های ساکن اردن، همچون شهروندان اردنی باید از حق استخدام، عضویت در ارتش و سایر دستگا‌ه‌های امنیتی برخوردار شوند. در مقابل این گروه، عده‌ای دیگر معتقدند که فلسطینی‌ها باید به سرزمین مادری خویش بازگردند و اگر قرار باشد که برای همیشه در اردن باقی بمانند، به اسراییل برای دور

سیاسی شد. این موافقت‌نامه، فاصله میان دولت و ملت اردن را بیشتر کرد. نظام حاکم بر اردن برای کنترل افکار عمومی بار دیگر قانون مطبوعات را تغییر داد و حوزه فعالیت مطبوعات را محدود کرد. با حضور رسمی سیاسی و اقتصادی اسراییل در اردن، دولت فعالیتهای مجلس نمایندگان اردن را نیز بیش از پیش تحت فشار قرار داد. به طوری که مخالفت‌های نمایندگان، چه به صورت فردی یا حزبی، به حدی ضعیف بود که هرگز تأثیری نداشت. مجلس سنای اردن نیز به حامی بی‌چون و چرای دولت تبدیل شده بود. تمامی این مسایل باعث شد تا بحران اعتماد میان دولت و ملت بیشتر شود. این بحران زمانی عمیق‌تر شد که گروهی از جاسوسان موساد اقدام به ترور خالد مشعل، رییس دفتر سیاسی جنبش حماس، در امان نمودند. افکار عمومی اردن اعتقاد داشت که برقراری روابط سیاسی میان تل‌آویو و امان در بروز چنین رویدادی بی‌تأثیر نبوده است. چالش‌هایی که اینک فرا روی اردن است، عبارتند از:

نگه داشتن فلسطینیان از کشورشان کمک شایانی شده است.

ب. تسلط قوه مجریه بر قوای مقننه و قضاییه: قوه مجریه از سال ۱۹۴۶، یعنی از زمان استقلال اردن، بر قوای مقننه و قضاییه تسلط داشته است، به گونه‌ای که نمایندگان ملت در مجلس تبدیل به وکیلان دولت می‌شوند و بارها اتفاق افتاده است که به استقلال قوه قضاییه که در قانون اساسی نیز بر آن تأکید شده، خدشه وارد آمده است.

ج. فساد و رشوه‌خواری: عدم وجود نظارت پارلمانی و عدالت و مساوات اجتماعی منجر به گسترش فساد و رشوه‌خواری در ادارات و سازمانهای دولتی شده است و باعث گردیده که نسل جوان اردن احساس کند که مورد ظلم واقع شده و در پی تغییر وضعیت خود از طریق شیوه‌های خسونت‌آمیز باشد.

د. ضعف احزاب سیاسی و نهادهای

جامعه مدنی: احزاب سیاسی اردن جوان و نوپا هستند؛ زیرا قانون فعالیت احزاب

سیاسی از سال ۱۹۹۳ اجرا شد. البته برخی از احزاب ملی، چپ و اسلام‌گرا سالها بود که حضور غیررسمی در عرصه سیاسی اردن داشتند که سابقه آن به دهه ۵۰ قرن گذشته میلادی بازمی‌گردد. بسیاری از احزاب سیاسی اردن حول محور یک شخصیت سیاسی که مؤسس آن حزب نیز می‌باشد، جمع شده‌اند و با مرگ، استعفا و یا عدم موفقیت آن فرد خاص، این حزب دچار زوال می‌شود. ضمن آنکه مردم اردن هنوز به احزاب سیاسی گرایش چندانی نشان نداده‌اند و به همین دلیل است که به جز دو حزب جبهه کار اسلامی و حزب ملی، دیگر حزبها از قابلیت‌های چندانی برخوردار نیستند. سایر نهادهای مدنی نظیر اتحادیه کارگران، اتحادیه دانشجویان، اصناف و سازمانهای خیریه نیز حضور سیاسی کم‌رنگی دارند.

ه. احترام به حقوق بشر: بسیاری

از قوانین و مقررات اردن با منشور حقوق بشر در تعارض است و همین نکته باعث شده تا میان نهادهای مدنی و دستگاههای دولتی

اختلافاتی بروز نماید. این اختلافات به حدی بوده است که بالاخره در آوریل ۲۰۰۰ کمیسیون پادشاهی حقوق بشر جهت بحث و بررسی اشکالات قوانین کشوری تشکیل شد.

۲. چالشهای اقتصادی

د. بیکاری: در حدود ۱۵ الی ۲۵

درصد از نیروی کار اردن که اغلب جزو تحصیل کردگان هستند، بیکارند. مهم ترین علل بیکاری در اردن عبارتند از: کاهش رشد اقتصادی، افزایش تعداد تحصیل کردگان دانشگاهی، رشد جمعیت و اخراج کارگران اردنی از کشورهای خلیج فارس پس از اشغال کویت توسط عراق.

۳. چالشهای اجتماعی

۳۰ درصد از جمعیت اردن زیر خط فقر زندگی می کنند و این نسبت روز به روز در حال افزایش است. هزینه سنگین آموزش عالی و پایین بودن سطح خدمات درمانی در کنار افزایش روزمره جمعیت

الف. کسری بودجه دولت: کسری

بودجه معضلی است که همواره دامن گیر اردن بوده است. دولت همواره تلاش کرده است تا این کسری را از طریق کمکهای مالی بلاعوض عربی یا خارجی جبران کند و یا اینکه متوسل به دریافت وام از بانکهای جهانی می شود.

ب. کسری تراز بازرگانی: صادرات

محدود و واردات گسترده اردن منجر به کسری شدید تراز بازرگانی این کشور شده است، به طوری که بانک مرکزی اردن سالهای متمادی است که برای کاهش کسری تراز بازرگانی از ذخایر مالی هزینه می نماید.

ج. بدهی خارجی: از اواسط دهه ۷۰

فقیر این کشور بیانگر عدم وجود عدالت فلسطین گردد. اجتماعی در اردن است.

چشم‌اندازهای آینده

با توجه به شرایط کنونی اردن بعید

به‌نظر می‌رسد که نظام سیاسی این کشور دستخوش تغییر شود. با این حال پیش‌بینی می‌شود که اردن در آینده با یکی از پنج احتمال زیر روبه‌رو شود:

۱. حفظ وضع موجود: با توجه به وضعیت دشوار اقتصادی اردن و مشکلاتی که رویاروی تشکیل یک جامعه مدنی پویا و دموکراتیک وجود دارد، بسیار محتمل است که وضع فعلی اردن تغییری نکند،

ضمن اینکه نباید فراموش کرد که میان فلسطینیان ساکن در شرق اردن و اردنی‌ها نیز اختلافاتی وجود دارد که در کنار روابط با اسرائیل و مسایل ناشی از آن، به بحرانهای کنونی اردن دامن می‌زند.

۲. تحول دموکراتیک: این احتمال وجود دارد که فرایند تحولات دموکراتیک در اردن شتاب بیشتری به‌خود گیرد. حقوق اساسی و آزادیهای فردی و اجتماعی تضمین

۴. چالشهای فرهنگی

تقریباً تمامی رسانه‌های گروهی اردن زیر سلطه دولت این کشور قرار دارند. رادیو، تلویزیون و خبرگزاری اردن کاملاً دولتی هستند. ۶۰ درصد از سهام روزنامه الرأی و ۴۰ درصد از سهام روزنامه الدستور در اختیار دولت است و از سال ۱۹۹۷ چهار هفته‌نامه الاردن، الحوار، الرصیف و الدیار توسط دولت توقیف شده‌اند.

۵. چالشهای خارجی

بزرگ‌ترین چالش خارجی مربوط به عملیات صلح خاورمیانه است. اسرائیل با فشار بر سایر کشورهای عربی حاضر نیست که فلسطینیان به سرزمینهای خویش بازگردند. این کشور بارها پیشنهاد تأسیس یک رژیم کنفدرالی اردنی - فلسطینی در سرزمین اردن را داده است تا مانع از تشکیل دولت مستقل فلسطین در خاک

گردد، روابط با کشورهای عربی بهبود یابد و یک بازار مشترک عربی تأسیس گردد و برنامه‌ریزی اقتصادی دقیق‌تری تدوین گردد تا نسبت بیکاری و فاصله میان فقیر و ثروتمند کاهش یابد.

۳. قدرت‌یابی اسلام‌گرایان: ممکن

است اسلام‌گراها از راه‌های دموکراتیک یا غیردموکراتیک به قدرت برسند و با تشکیل دولت خود، دگرگونی‌هایی در سطح جامعه ایجاد کنند، اجازه ندهند که احزاب

غیراسلامی فعالیت سیاسی کنند، زنان را وادار به استفاده از حجاب کنند، از پخش آواز در رادیو و تلویزیون ممانعت به عمل آورند و استفاده از آنتنهای ماهواره‌ای را ممنوع سازند. البته اسلام‌گرایان معمولاً از برنامه‌های کلان سیاسی و اقتصادی بی‌بهره‌اند و قادر به حل معضلات فرا روی دولت نیستند، به همین دلیل طی ۱۰ سال گذشته شاهد بوده‌ایم که اسلام‌گرایان در زمان برپایی انتخابات، برنامه‌های سیاسی و اقتصادی دقیقی نداشته‌اند و بر این اساس حتی اگر به قدرت هم برسند، زیاد دوام

نخواهند آورد.

۴. تشکیل کنفدراسیون اردن

- فلسطین، تأسیس چنین کنفدراسیونی نه تنها با رد کامل از سوی ملت اردن مواجه خواهد شد، بلکه فلسطینیان ساکن اردن نیز با آن موافقت نخواهند کرد؛ زیرا فلسطینیان به دنبال آزادسازی سرزمینشان از دست اشغالگران صهیونیست هستند و هرگز حاضر به عقب‌نشینی از ایده خود نخواهند بود.

۵. اتحاد هلال خسیب: گرچه این

احتمال بسیار ضعیف است، اما اگر نظام‌های سیاسی منطقه تحولی دموکراتیک بیابند یا اینکه در همه آنها دولتهای اسلامی تشکیل شود، آن‌گاه امکان دارد چنین اتحادی تشکیل شود و با اسرائیل رویارو گردد. البته برپایی چنین اتحادی نیاز به هوشیاری و بسیج کامل ملت‌های منطقه و اراده سیاسی رهبران این کشورها دارد. اگر چنین اتحادی تشکیل شود، اوضاع اقتصادی منطقه بهبود می‌یابد. ضمن اینکه روابط با همسایگانی همچون ایران و ترکیه نیز ارتقا می‌یابد.

«خلیج فارس]... به کجا؟» عنوان

فصل دوم کتاب است که توسط خلدون حسن‌القیب، استاد علوم اجتماعی و روان‌شناسی دانشگاه کویت، به صورت سخنرانی در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۰ در دارالندوه ارایه شده است.

کشورهای عربی منطقه خلیج فارس در سالهای گذشته به یمن قیمتهای بالای نفت و جمعیت اندک موفق شدند که با اتخاذ سیاستهای رفاهی تبدیل به یکی از ثروتمندترین و در عین حال مرفه‌ترین کشورهای جهان شوند، اما با آغاز قرن بیست و یکم کاهش شدید بهای نفت طی سالهای ۹۹-۱۹۹۷ اینک با فشارهای زیر مواجهند:

۱. تنوع بخشیدن به تولیدات خود و عدم اتکا به اقتصاد تک‌محصولی؛

۲. کاهش دخالت‌های دولت در اقتصاد و آزادی بیشتر فعالیتهای اقتصادی بخش خصوصی؛

۳. گسترش مشارکت سیاسی و اجرای اصلاحات در قوانین اساسی؛ و

۴. ایجاد ترتیبات امنیت منطقه‌ای

جدید.

بر مبنای برنامه‌های توسعه انسانی که توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۶ ارایه شده است، کشورهای عربی خلیج فارس - به جز عراق - در سطح مطلوبی قرار دارند، اما میان این کشورها نیز فاصله بسیار است، به طوری که براساس جدول ارایه شده از سوی سازمان ملل متحد، بحرین در جایگاه ۳۹ و عمان در رتبه ۸۲ قرار دارند که این فاصله کم نیست، ضمن اینکه کشورهای کوچکی که حتی از ذخایر نفتی برخوردار نیستند؛ مثل سنگاپور، کاستاریکا، قبرس و اسرائیل گامهای بلندتری جهت توسعه انسانی برداشته‌اند.

جدول زیر نیز بیانگر میزان بحرانهای و مخاطرات سیاسی است که با توجه به برخی از نشانه‌ها و ویژگیهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک کشور تدوین شده است. این نشانه‌ها اغلب در مورد کشورهای پیشرفته صنعتی به کار گرفته می‌شود و گرچه به‌طور آماری می‌تواند بیانگر ثبات یا

عدم‌ثبات یک دولت باشد، قادر به تفسیر حتی وجود قانون اساسی در این کشورها حجم و کیفیت تهدیدها و نحوه منازعات داخلی کشورها نیست. برای یک دولت باثبات که مواجه با هیچ‌گونه بحرانی نباشد، و مدرنیسم گرفتار آمده است. سنت‌گراها از یکصد امتیاز در نظر گرفته شده است. نشانه‌های تعیین‌کننده این یکصد امتیاز به قرار زیر در نظر گرفته شده‌اند:

امتیاز	معرف	نشانه
۱۲	ثبات دولت	A
۱۲	وضعیت اقتصادی - اجتماعی	B
۱۲	وضعیت سرمایه‌گذاری	C
۱۲	منازعات داخلی	D
۱۲	تهدیدات خارجی	E
۶	فساد	F
۶	دخالت نیروی نظامی در سیاست	G
۶	دخالت دین در سیاست	H
۶	امنیت و ثبات	I
۶	درگیری اقلیت‌های قومی	J
۶	انتقاد از دولت	K
۴	کیفیت فعالیتهای نظام اداری	L
۱۰۰	مجموع	

کشورهای عربی خلیج فارس، به جز مختلف در مساجد به ترویج اندیشه‌های عراق، دارای نظامهای سیاسی کم‌وبیش مشابهی هستند که براساس حکومت یکی از طایفه‌ها و اعتماد بر روابط قبیله‌ای بنیان یافته است. به همین دلیل، جامعه مدنی در این کشورها شکل نگرفته است و خویش‌مبادرت می‌ورزند. مهم‌ترین ویژگیهای این سنت‌گرایان محافظه‌کار، بیشتر بدین قرار است: ۱. به دنبال تغییر نظامهای حاکم نیستند؛ ۲. با دموکراسی، به عنوان بدعتی که از غرب آمده، مخالفت

می‌نمایند؛ ۳. با جهان‌گرایی و مسایل ناشی از آن در سطوح فرهنگ جامعه به شدت مخالفت می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین مسایلی که باعث شده است تا منابع مالی کشورهای عربی خلیج فارس به هدر رود، تهدید خارجی و امنیت منطقه است. اهمیت خلیج فارس فراتر از اکتشاف چاههای نفت است، نفت حدود یک قرن است که در این منطقه کشف شده، در حالی که قرن‌هاست خلیج فارس اهمیت راهبردی دارد؛ به عنوان مثال، گری سیک به درآمد ۵ کشور عربی نفت خیز خلیج فارس اشاره می‌کند که برابر با درآمد کشور کوچکی همچون سوئیس است. بنابراین، اهمیت خلیج فارس بیش از آنکه اقتصادی باشد، راهبردی است؛ زیرا در قلب جهان قرار گرفته و بر تمامی مناطق جهان اشراف دارد. از خلیج فارس می‌توان وقایع منطقه مدیترانه، دریای سرخ، آسیای مرکزی و اقیانوس هند را به طور مستقیم تحت کنترل و نظارت قرار داد. وقوع دو جنگ در این منطقه باعث شده است تا

همه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس هزینه‌های زیادی صرف خرید اسلحه و اجرای موافقت‌نامه‌های امنیتی دوجانبه نمایند.

هدر دادن ثروت‌های ناشی از نفت طی سه دهه گذشته، نیاز به اصلاحات اقتصادی را در این کشورها بیش از پیش نمایان ساخته است، اما به نظر می‌رسد این کشورها همچنان بر حمایت نظامی بیگانگان تکیه خواهند کرد و حتی اگر تهدیدهای خارجی از بین برود، مسایل داخلی این کشورها نیاز به حمایت خارجی را برای حاکمان حفظ می‌نماید. کشورهای عربی خلیج فارس زمانی به ثبات می‌رسند که ساختار سیاسی اصلاح شود، مشارکت سیاسی توسعه یابد، دولت‌ها در بوته نظارت ملت درآیند و انعقاد ائتلاف‌های نظامی - سیاسی نیز بر پایه حفظ منافع ملی منظور گردد. نویسندگان این مقاله همانند سایر نویسندگان عرب منطقه خلیج فارس، به جای ذکر نام صحیح «خلیج فارس» یا از واژه «خلیج عربی» استفاده می‌کند

و یا اینکه به استفاده از «خلیج» بسنده می‌نماید. ضمن اینکه در صفحه ۵۲ کتاب، مسجد سلیمان را شهری واقع در عربستان، به جای خوزستان، معرفی می‌کند که این دو مورد بیانگر دیدگاه خاص نویسنده نسبت به ایران و خلیج فارس است.

فصل سوم کتاب به مقاله «سودان... به کجا؟» نوشته عبدالوهاب الافندی، عضو مرکز مطالعات دموکراتیک و ناظر بر برنامه دموکراسی در جهان اسلام در دانشگاه وست مینستر لندن، اختصاص یافته است.

نویسنده سودان را کشوری معرفی می‌کند که نه کاملاً مسلمان، نه کاملاً عرب و نه کاملاً آفریقایی است. بلکه کشوری است مرکب از همه موارد یاد شده. جنوب سودان مواجه با جنبشی است که درصدد مقابله با هویت عربی و اسلامی می‌باشد. در گوشه‌ای دیگر از این کشور هنوز آثار جنبش مهدی سودانی در قرن نوزدهم به چشم می‌آید و مردم به دنبال تبدیل سودان به مرکز جهان اسلام هستند. از سویی دیگر، در شمال این کشور مردم به اسلام علاقه‌مندند اما

حاضر به پذیرش هویت کامل عربی نیستند و تمایل به آفریقاگرایی بسیار بیش از عرب‌گرایی به نظر می‌آید.

نویسنده با اشاره و طرح چنین معضلاتی دو پرسش را مطرح می‌سازد:

۱. آیا سودان کشور فقیری است که جنگ و منازعات سیاسی آن را در معرض فروپاشی قرار داده است؟ یا اینکه ۲. سودان مهد جنبشهای اسلامی است که همه جهان، از کاخ سفید تا مسکو را در معرض تهدید قرار داده است.

عمده مطالب این بحث تاریخی است و مؤلف برای بررسی شرایط کنونی سودان به تاریخچه این کشور از هزاره چهارم قبل از میلاد تا حال حاضر اشاره می‌کند، اما سرآغاز پاسخ به پرسشهای مطرح شده، از بحث کودتای ژوئن ۱۹۸۹ و پیامدهای آن آغاز می‌شود. در سال ۱۹۸۶ دولت ائتلافی سودان، مرکب از احزاب ملی و اتحاد، پس از انتخابات سراسری به ریاست صادق‌المهدی تشکیل شد، اما ناتوانی این دولت در اجرای اصلاحات اقتصادی و استمرار جنگ داخلی

که هزینه‌های بسیاری را برای دولت در برداشت، باعث بی‌ثباتی بیش از پیش سودان گردید. همین دو مسئله منجر به انزوای بین‌المللی سودان نیز شد.

گسترش روابط سودان با لیبی و ایران و عدم موافقت شورشیان با پیشنهاد آتش‌بس دولت و آغاز مذاکرات، موجب شد که ارتش این کشور در فوریه ۱۹۸۹ با ارسال نامه‌ای به دولت صادق‌المهدی ضمن انتقاد شدید، درخواست حمایت مالی بیشتری نماید تا جنگ با جنوب را یک‌سره نماید. صادق‌المهدی برای حفظ توازن سیاسی سودان و کنترل اوضاع حاکم بر ارتش، حزب جبهه اسلامی را نیز وارد ائتلاف دولت کرد و بدین ترتیب احزاب ائتلافی تشکیل دهنده دولت سودان به سه حزب افزایش یافتند.

طولی نکشید که محمدعثمان میرغنی، رییس حزب اتحاد، با سرهنگ جان گارانگ، رهبر شورشیان جنوب، موافقت‌نامه‌ای شامل عدم اجرای قوانین شریعت اسلامی در منطقه جنوب، لغو

حالت فوق‌العاده در این منطقه، لغو موافقت‌نامه‌های نظامی با مصر و لیبی، اعلام آتش‌بس و انعقاد مجلس قانون اساسی به امضا رسانید. امضای چنین موافقت‌نامه‌ای توسط یکی از سه حزب ائتلافی در دولت با مخالفت صادق‌المهدی، و جبهه اسلامی مواجه شد. همین مسئله باعث شد تا حزب اتحاد از دولت ائتلافی خارج شود و صادق‌المهدی با جبهه اسلامی دولت جدید خود را تشکیل دهد.

مخالفت کشورهای عربی و ارتش با حضور اسلام‌گرایان افراطی در دولت سودان باز هم صادق‌المهدی را مجبور کرد که از ائتلاف خود با اسلام‌گرایان روی برتابد و با دیگر نیروهای سیاسی یک دولت ائتلافی تشکیل دهد، اما جبهه اسلامی در ۳۰ ژوئن ۱۹۹۰ با یاری بخشی از ارتش در یک کودتای سریع موفق به سرنگونی دولت صادق‌المهدی و در اختیار گرفتن زمام امور سودان شد و بدین ترتیب دولتی که از طریق انتخابات به قدرت رسیده بود، سقوط کرد. مهم‌ترین هدف دولت جدید سودان

تقویت ارتش و درهم شکستن شورشیهای جنوب سودان بود. حمایت سودان از عراق در زمان اشغال کویت، و وارد شدن سیل اتهامات از سوی آمریکا، مصر، اتیوپی و اریتره مبنی بر پشتیبانی این کشور از تروریسم نه تنها باعث انزوای بین‌المللی سودان شد، بلکه بحران اقتصادی این کشور نیز عمیق‌تر گردید.

به‌طور خلاصه، وسعت سودان [یک

در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۹ و پس از یک دوره پرتنش در روابط میان مجلس و دولت سودان، بالاخره عمر حسن احمدالبشیر، رئیس‌جمهور سودان، اقدام به انحلال مجلس این کشور به ریاست دکتر حسن‌الترابی نمود. عمده اختلاف میان مجلس و رئیس‌جمهور، تصمیم مجلس به اصلاح قانون اساسی و تحدید وظایف و صلاحیتهای رئیس‌جمهور بود. ترابی اصرار داشت که پارلمان به اصلاح قانون اساسی مبادرت ورزد و بالاخره در این کار موفق شد، اما عمرالبشیر ضمن انحلال پارلمان، اصلاحات جدید قانون اساسی را نیز به حال تعلیق درآورد. اختلاف میان

میلیون مایل مربع] نبود ساختارهای زیربنایی اقتصادی، تعدد قومی، کم بودن درآمدهای دولت و مهم‌تر از همه اینها عدم وجود یک طبقه نخبه فعال که بتواند ماهیت جامعه را درک کند و ضمن برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف کوتاه‌مدت، برای بالابردن سطح اقتصاد دولت و معیشت ملت در کنار ایجاد روح تفاهم و همبستگی ملی به‌جای علقه‌های قومی و قبیله‌ای کوشش نماید، باعث شده است که دموکراسی و استفاده از روشهای دموکراتیک در جامعه و سیاست سودان نضج نیابد و تا زمانی که این اصلاحات و تحولات زیربنایی در سودان مورد اجرا گذارده نشود، این کشور همچنان

فقیر و ضعیف و به لحاظ سیاسی ناتوان باقی خواهد ماند.

فصل چهارم که عنوان آن «حکومت

خودگردان فلسطین... به کجا؟» است، از

سایر فصول کتاب متمایز به نظر می‌رسد.

این فصل در واقع بخشی از یک تحقیق

میدانی است که توسط محمود میعاری،

رییس دانشکده ادبیات دانشگاه بی‌زیت

فلسطین، با همکاری گروه علوم اجتماعی

این دانشگاه و مرکز تحقیقات صلح و توسعه

(PADRIGU) در دانشگاه گوتنبرگ سوئد

و با حمایت مالی سازمان سوئدی Sida/

SAREC به انجام رسیده است. وی برای

فهم میزان توجه فلسطینیان به دموکراسی

و نگرش آنان به تشکیلات خودگردان

فلسطین سؤالات زیر را مطرح می‌سازد:

۱. آیا فلسطینیان دموکراتیک

هستند؟ آیا تأسیس یک نظام سیاسی

دموکراتیک در فلسطین را تأیید می‌کنند؟

۲. فلسطینیان، عملکرد تشکیلات

خودگردان را چگونه ارزیابی می‌کنند؟

۳. آیا این ارزیابی با متغیرهایی

همانند منطقه جغرافیایی، سطح تحصیلات، درآمد و محل سکونت رابطه معناداری دارد

یا خیر؟

در این آمارگیری که شامل ۱۵۵۳

پرسش‌نامه می‌شده است، افراد بالای ۱۸

سال ساکن در کرانه غربی و نوار غزه

مورد پرسش قرار گرفته‌اند و انتخاب افراد

به صورت خوشه‌ای طبقه‌ای صورت پذیرفته

است. نتایج این آمارگیری نشان می‌دهد که

۳۷/۱ درصد از جامعه آماری از تشکیلات

خودگردان رضایت دارند. در این میان،

ساکنان کرانه غربی بیش از ساکنان نوار

غزه معتقدند که این تشکیلات، دموکراتیک

است. همچنین روستاییان به دلیل ارتباط

کمتر با تشکیلات خودگردان، از عملکرد

این تشکیلات رضایت چندانی ندارند.

سطح تحصیلات هر فرد فلسطینی با

میزان اعتماد به تشکیلات خودگردان

رابطه معکوس دارد، به طوری که هر چه

سطح تحصیلات بالاتر باشد، اعتماد به این

تشکیلات کمتر می‌شود. درآمد خانواده نیز

با میزان دموکراتیک دانستن این تشکیلات

رابطه معکوس دارد. به نظر می‌رسد خانواده‌هایی که درآمد بیشتری دارند، بیش از صاحبان درآمد متوسط و کم، از نقض حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان توسط تشکیلات خودگردان آگاهی دارند. میان مذهبی بودن خانواده‌ها و دموکراتیک بودن تشکیلات خودگردان یک رابطه مستقیم وجود دارد. افراد مذهبی بیش از افراد غیرمذهبی به فعالیت دموکراتیک این تشکیلات اعتقاد دارند. البته شاید روحیه محافظه‌کاری و پذیرش وضع موجود توسط مذهبها در ایجاد چنین رابطه‌ای بی‌تأثیر نباشد. این تحقیق نشان می‌دهد که وجود یک قوه قضاییه غیرمستقل، پارلمانی غیرفعال و عدم توانایی این تشکیلات در اداره امور مناطق تحت کنترل، در کنار ضعف شدید اقتصادی - مالی آن، موجب کاهش تعداد تأییدکنندگان این تشکیلات شده و نارضایتی‌ها را افزایش داده است.

فصلهای پنجم و ششم کتاب به مقاله‌های «مصر... به کجا؟» اختصاص یافته که حاکی از اهمیت مصر و سرنوشت آن کشور در جهان عرب است. فصل پنجم، سخنرانی حسام عیسی، استاد حقوق دانشکده عین شمس قاهره، است که در دارالندوه (بیروت) در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۸ ارائه شده است. حسام عیسی با ذکر شواهد تاریخی و بررسی دوران رونق و شکوفایی سیاسی - اقتصادی مصر به این نتیجه می‌رسد که مصر زمانی در اوج بوده است که دولت اقتدارگرای مرکزی بر امور داخلی مسلط بوده و اهرم قدرت را به خوبی در اختیار داشته است. وی نمونه معاصر چنین دولتی را حکومت محمدعلی پاشا می‌داند که ۴۰ سال پیش از انقلاب میجی در ژاپن موفق به اصلاحات وسیع اقتصادی - اجتماعی شد. مهم‌ترین دستاوردهای او تشکیل یک ارتش ملی قدرتمند، فراگیر نمودن تحصیلات، تدوین نظام مالیاتی مدرن، ایجاد تحول در کشاورزی و تأسیس صنایع مختلف به‌ویژه صنایع نظامی بوده است.

تهاجم مسلحانه نیروی استعمارگر اروپا، در ابتدا انگلیس و سپس فرانسه،

موجب تضعیف دولت مرکزی و از بین رفتن توان نظارتی آن بر سایر بخشهای جامعه شد. نفوذ و استیلای استعمار بر مصر قریب به یک سده ادامه یافت تا اینکه افسران جوان به رهبری جمال عبدالناصر در پی کودتای نظامی خود موفق به کاستن از این استیلا شدند. اعلام ملی شدن کانال سوئز و به دنبال آن حمله نظامی انگلیس، فرانسه و اسراییل به مصر در سال ۱۹۵۶ این نکته را به خوبی ثابت کرد که دولت جدید مصر به دنبال ایجاد تحول در ساختارهای سیاسی - اقتصادی و نظامی کشور و کوتاه نمودن دست استعمار از مصر است.

ملی نمودن تمامی شرکتها، بانکها و برقراری نظام مالکیت عمومی عملاً باعث قرار گرفتن اقتصاد مصر، و برای اولین بار پس از حکومت محمدعلی پاشا، در دست دولت شد. بازگشت اقتدار به دولت مرکزی مصر، دهه ۶۰ را برترین و مهم‌ترین و شکوفاترین دهه در قرن گذشته میلادی نمود. در این دهه، مصر به‌عنوان الگوی جنبش آزادی‌بخش جهان

عرب و رهبر آن شناخته شد. این کشور در زمره پایه‌گذاران اصلی جنبش عدم‌تعهد نیز بود. وضعیت اقتصادی نیز با توجه به برنامه پنج ساله (۱۹۶۱-۶۵) روبه بهبود بود، اما بار دیگر ضربه‌ای از خارج از مرزها باعث فروپاشی آرمان مصری‌ها شد. جنگ شش روزه نه تنها منجر به شکست نظامی مصر شد، بلکه این کشور را بار دیگر به بانکها و مؤسسه‌های خارجی مقروض نمود.

مرگ ناگهانی ناصر در دورانی که مصر بیشترین نیاز را به او، به‌عنوان رهبری کاریزماتیک و اقتدارگرا داشت، آغازی دوباره برای تضعیف دولت مرکزی بود.

رواج اندیشه‌های اقتصادی سرمایه‌داری و لیبرالی از سوی اقتصاددانانی که اغلب در غرب تحصیل کرده بودند و فشارهایی که بر دولت وارد می‌آمد تا کمتر در اقتصاد مصر دخالت نماید، هدفی جز تضعیف اقتدار دولت را دنبال نمی‌کرد. بدین ترتیب، از دخالت‌های دولت در بخش اقتصاد کاسته شد، اما بازار مصر پر رونق‌تر از گذشته نشد. در واقع، خصوصی‌سازی

مراکز اقتصادی و کاهش مداخله دولت به جز ایجاد یک طبقه مرفه جدید هیچ نتیجه دیگری دربر نداشت. میانگین تولید ناخالص ملی پایین آمد. بیکاری رشد سرسام‌آوری یافت به طوری که در سال ۱۹۹۲، ۱۷ درصد از نیروی کار مصر معادل ۲/۶۷۲ میلیون نفر از بیکاری رنج می‌بردند. این در حالی است که طبق آمار منتشر شده در مجله اکونومیست، میانگین فرصت‌های شغلی در مصر سالانه ۲۵۰ هزار فرصت است، در حالی که هر سال ۵۰۰ هزار نفر به نیروی کار مصر اضافه می‌شود. کاهش میانگین درآمدهای دولت و عدم مداخله در اقتصاد، بر آموزش و بهداشت مصر نیز تأثیری منفی برجای گذاشته است.

هزینه‌های دولت در بخش آموزش طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ از ۵/۲ درصد به ۴/۱ درصد از تولید ناخالص ملی کاهش یافته است. این مسئله در کنار افزایش شهریه‌های مدارس باعث شده است ۲۰ درصد از کودکان از نعمت خواندن و نوشتن محروم گردند. براساس گزارش مرکز آمار و برنامه‌ریزی مصر، تعداد خانوارهای فقیر در مصر افزایش بی‌سابقه‌ای داشته است. در سال ۱۹۵۹ نسبت خانواده‌های فقیر به کل خانواده در روستاها ۳۵ درصد بود که این نسبت در سال ۱۹۹۱ به ۴۲/۷ درصد رسیده است. در شهرها نیز این نسبت از حدود ۳۰ درصد در سال ۱۹۵۹ به ۴۹/۱ درصد در سال ۱۹۹۱ افزایش یافته است.

نوع مسکن و محل سکونت خانواده‌های فقیر نیز در دست‌بندی آنها قابل بررسی است. این خانواده‌ها یا بی‌خانمانند، یا در آلوئکها زندگی می‌کنند، یا در قبرستانها شب را به صبح می‌رانند و یا اینکه در یک خانه چندین خانواده به‌طور مشترک زندگی می‌کنند. قریب به پنج میلیون خانواده در مصر در خانه‌هایی که دارای یک دستشویی، حمام و آشپزخانه است، زندگی می‌کنند. در بسیاری از مناطق آلوئک‌نشین آب آشامیدنی و برق وجود ندارد. در حدود ۳۰۰ هزار نفر نیز در قبرستانهای قاهره به زندگی خود ادامه می‌دهند. اما در مناطقی که چندان هم با

این قبرستانها فاصله ندارد، آپارتمانهایی ساخته شده است که حداقل بهای آنها سه میلیون دلار آمریکا است، این امر بیانگر شکاف طبقاتی هولناک در مصر است.

مؤلف نتیجه می‌گیرد دولت مصر با استمرار چنین شیوه حکمرانی هرگز قادر نخواهد بود که مسایل و مشکلات مصر را درک و حل کند. مصر نیاز به دولتی دارد که اقتدارگرا باشد و با تمام قوا به حمایت از طبقه آسیب‌پذیر برخیزد. مصر برای اینکه بر مشکلات خود فایز آید، باید به موارد زیر توجه کند:

۱. در سیاست خارجی به نحوی رفتار کند که بحران در منطقه کاهش یابد؛
۲. برای جبران کسری تراز بازرگانی به بخش توریسم توجه ویژه نشان دهد؛
۳. از کمک‌های اقتصادی آمریکا به تدریج بکاهد؛
۴. صلح اعراب - اسرائیل را مجدداً پی‌گیری نماید؛
۵. مانع از افزایش بحران میان سوریه و اسرائیل شود؛ و
۶. از طریق آمریکا بر اسرائیل فشار وارد آورد تا عملیات صلح فعالانه‌تر پی‌گیری شود.

مصر در سایه سیاستهای اقتصادی فعلی مجبور است همواره به آمریکا ثابت کند که بهترین هم‌پیمان در منطقه است و همین مسئله موجب شده است که مصر نتواند همچون گذشته به‌عنوان رهبر و الگوی جهان عرب ظاهر گردد.

فصل ششم به مقاله‌ای می‌پردازد که در بیستم مارس ۲۰۰۰، جلال امین، استاد اقتصاد دانشگاه آمریکایی قاهره، در باشگاه فرهنگی عرب در شهر بیروت در رابطه با موضوع «مصر... به کجا؟» به ایراد سخنرانی پرداخت. جلال امین ابتدا با ذکر آمار و ارقامی چند از نرخ بیکاری، رشد جمعیت، گسترش فقر و کاهش درآمد سرانه وضعیت کنونی مصر را وخیم توصیف کرد. وی یکی از دلایل ضعف کنونی مصر را دخالت بیگانگان می‌داند، ولی معتقد است همان‌گونه که استعمار فرانسه و انگلیس بر مصر بالاخره پایان یافت، استعمار نو آمریکا بر مصر نیز پایان خواهد یافت؛ زیرا برخلاف باور بسیاری از تحلیلگران، جامعه آمریکا از درون در حال تشست و فروپاشی

است و بالاخره دیر یا زود با گسترش جرم و جنایت، نژادپرستی و سستی بنیان خانواده‌ها شاهد بروز بحرانهای جدی در جامعه آمریکا خواهیم بود.

مؤلف یکی از مهم‌ترین مشکلات حال حاضر مصر را کاهش توجه روشنفکران به مسایل درازمدت می‌داند. به اعتقاد وی، روشنفکران که در پیشبرد و تعالی جامعه مهم‌ترین نقش را برعهده دارند، به دلیل اینکه به مشکلات کوتاهمدت توجه کرده‌اند و به خاطر ضعف توان مالی دچار روزمرگی شده‌اند. در مصر ناامیدی موج می‌زند، جوانان تحصیل کرده فرصتی برای اشتغال نمی‌یابند و نسبت به آینده در بیم و هراس به‌سر می‌برند، محافظه‌کاران نیز در قبال مسایلی همچون جهان‌گرایی با بدبینی واکنش نشان می‌دهند، در حالی که به‌نظر می‌رسد جهان‌گرایی در طولانی مدت برای کشورهای همچون مصر که نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی دارند، سودمند می‌باشد.

برنامه‌ها و سیاستها اولویت‌بندی وجود ندارد؛ به‌عنوان مثال، در حالی که مصر در مناسبات سیاسی خود با اسرائیل با بحرانهایی مواجه شده است، سرمایه‌داران و بازرگانان با یکدیگر در رقابت هستند تا با اسرائیلی‌ها قراردادهای خرید و فروش کالا امضا کنند. با توجه به سابقه تاریخی و تمدنی مصر و با عنایت به فرهنگ ملی ریشه‌دار و جوان بودن جمعیت این کشور، مصر می‌تواند با یک برنامه‌ریزی صحیح که ناشی از تفکر روشنفکران، و نه سیاستمداران و اقتصاددانان کوتاه‌بین باشد، ضمن به‌دست آوردن جایگاه سابق خود در میان اعراب، در سطح بین‌المللی نیز تبدیل به کشوری مطرح گردد. از دید وی، امروز هم می‌توان با یک برنامه‌ریزی بلندمدت مبتنی بر شناخت تواناییهای بالفعل و بالقوه خود، آینده‌ای بهتر را به ملت مصر نوید داد.

فصل هفتم با عنوان «مغرب... به کجا؟» به ارایه مقاله‌ای می‌پردازد که محمد عبدالجابری، اندیشمند مغربی، آن را با

عنوان «آینده تجربه دموکراسی در مغرب» در دارالندوه بیروت ایراد نموده است. مهم‌ترین نکته‌ای که در این مقاله مشهود است، تاریخ نگارش آن است که در سال ۱۹۹۸ به رشته تحریر درآمده و بدین خاطر وقایع جاری، پس از مرگ شاه حسین و جانشینی فرزندش که منجر به دگرگونیها و اصلاحات سیاسی شد، نیرداخته است. مغربی‌ها وضعیت و شرایط سیاسی کشور خود را «تجربه تناوب» می‌نامند، به این معنی که هرگونه تحرک و تحولی که در مغرب روی می‌دهد ناشی از شرایط داخلی است و فشارهای خارجی، پس از استقلال در ۱۹۵۶، کمتر باعث دگرگونی شرایط سیاسی شده است. بدین ترتیب، دولت‌ها و احزاب تقریباً به صورت متناوب و با توجه به گرایشهای موجود در جامعه در عرصه سیاسی به قدرت می‌رسند.

پس از مرگ محمد پنجم، شاه حسن دوم در ژوئن ۱۹۶۱ به قدرت رسید. وی برای تشکیل دولت جدید مغرب با رؤسای احزاب این کشور، به جز اتحاد ملی که اینک به حزب اتحاد سوسیالیست تغییر نام داده است، به رایزنی پرداخت. بنابه دستور شاه حسن دوم، در ۷ دسامبر ۱۹۶۲ قانون اساسی این کشور به همه‌پرسی گذاشته شد و پس از آن نخستین انتخابات پارلمانی در این کشور برگزار گردید. در انتخابات پارلمانی، ۱۷ مه ۱۹۶۳، حزب «فدیک» به معنی جبهه دفاع از نهادهای قانون اساسی، حایز اکثریت آرا شد و احزاب استقلال و اتحاد ملی در رده‌های بعدی قرار گرفتند.

از نیمه دوم دهه ۶۰ میلادی، به تدریج فساد و رشوه‌خواری جامعه مغرب را فرا گرفت. همین مسئله در کنار ضعفهای سیاسی دیگر دولت مغرب منجر به بروز و تلاش برای کودتا شد که هر دو آنها نافرجام باقی ماند. اولین کودتا در سال ۱۹۷۰ و دومین کودتا به رهبری ژنرال اوفقی در ۱۹۷۱ به شکست انجامید.

در سال ۱۹۷۴ و به دنبال تصمیم

اسپانیا مبنی بر اعطای استقلال به صحرای غربی که بخشی از خاک مغرب به‌شمار می‌آید و بنا به دلایلی در زمان استقلال بازپس گرفته نشد، بار دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی تحت لوای شعار «حفاظت از خاک میهن» در یک کنگره ملی گردهم آمدند و تصمیم به برپایی انتخابات زودرس و مخالفت با استقلال صحرای غربی گرفتند. پس از برگزاری انتخابات سال ۱۹۷۵ بود که آزادی بیان اندک‌اندک در جامعه مغرب رشد یافت. طی سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ و به‌دنبال اجرای توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول وضعیت اقتصادی - اجتماعی مغرب روبه افول نهاد، به‌طوری‌که درآمد سرانه کاهش و نرخ بیکاری افزایش بی‌سابقه‌ای یافت. گسترش نارضایتی‌ها و اعتراضات مردم به دولت، باعث شد که شخص پادشاه به فکر چاره‌جویی بیفتد. در نتیجه اصولی از قانون اساسی در ۱۹۹۳ تغییر یافت. برای اولین بار همه نمایندگان مجلس از طریق رأی مستقیم

ملت برگزیده شدند. پیش از این یک‌سوم نمایندگان مجلس از سوی شوراها محلی و اصناف انتخاب می‌شدند. همچنین به‌جز وزیران خارجه، دفاع، کشور و دادگستری که می‌بایستی به پادشاه پاسخگو باشند، بقیه وزیران در برابر نخست‌وزیر مسئولیت داشتند و این هم از دیگر دستاوردهای تغییر قانون اساسی بود. این تغییرات و اصلاحات، قانون اساسی مغرب را دموکراتیزه کرد. به‌نظر نویسندگان، ملت مغرب همان‌گونه که به پادشاه وفادار است، به دموکراسی، تعدد احزاب، وجود پارلمانی قدرتمند و آزادی‌های اساسی نیز علاقه‌مند است و همین امر موجب شده تا در مدت پنجاه سالی که از استقلال این کشور می‌گذرد، برای ایجاد ثبات و وضعیتی مناسب‌تر، به آزمایش و خطا و «تجربه تناسوب» روی آورد و به آن تمایل نشان دهد.

«یمن... به کجا؟» عنوان فصل هشتم است که در اصل سخنرانی محمد عبدالملک‌المتوکل، استاد علوم سیاسی

دانشگاه صنعا، در بیروت است که بنا به دعوت مرکز مطالعات وحدت عربی در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۸ در دارالندوه برگزار گردید. مهم‌ترین مشکل یمن عدم توسعه اقتصادی است؛ به‌عنوان مثال، میانگین رشد درآمد سرانه در سالهای ۹۶-۱۹۹۰ از ۲/۹ درصد تجاوز نکرد، در حالی‌که در همین دوره رشد جمعیت بالغ بر ۳/۷ درصد بود. نکته دیگر اینکه، تولید خالص بخش کشاورزی طی سالهای ۹۷-۱۹۹۰ حدود ۴۵/۹ درصد کاهش داشته است و به همین دلیل واردات مواد غذایی از افزایش چشمگیری برخوردار بوده و کسری تراز بازرگانی را بیشتر نموده است.

در همین دوره (۹۷-۱۹۹۰) واردات از ۱۹۳۵ میلیون دلار به ۲۳۱۴ میلیون دلار رسید، در حالی‌که صادرات غیرنفتی از افزایش اندکی برخوردار بود و از ۱۰۵ میلیون دلار به ۱۱۳ میلیون دلار رسید. بر همین اساس است که میانگین تورم در یمن بسیار بالاست. در سال ۱۹۹۲ میانگین تورم در حدود ۲۹/۴ درصد بود که همین میانگین در سال ۱۹۹۵ به ۵۶/۱ درصد رسید. اما پس از اینکه ۸۰ درصد از بدهی یمن به روسیه از سوی این کشور بخشیده شد، میانگین تورم در سال ۱۹۹۷ به ۳۰ درصد کاهش یافت. فقر نیز گسترش وسیعی در یمن داشته است. در سال ۱۹۹۲، ۱۹/۱ درصد از جمعیت یمن، معادل سه میلیون و دویست هزار نفر، زیر خط فقر قرار داشتند، در حالی‌که در سال ۱۹۹۷، ۵۱/۱ درصد از جمعیت یمن در زیر خط فقر قرار داشته‌اند. وضعیت مردم یمن نه تنها به‌لحاظ مالی، بلکه حتی از لحاظ بهداشتی، تحصیلی و غیره نیز اسفبار است.

تنها ۳۹/۱ درصد از یمنی‌ها به آب بهداشتی دسترسی دارند. نسبت مرگ نوزادان نیز قریب به ۱۶ درصد است. وضعیت آموزشی نیز وخیم است، به‌طوری‌که طبق آمار ارایه شده از سوی بانک جهانی ۴۹ درصد از مدرسه‌ها بدون برق، ۴۷ درصد بدون آب و ۴۴ درصد بدون دستشویی هستند. همین

آمار بیانگر افزایش شدید نرخ بیکاری در یمن است. در سال ۱۹۹۴، نرخ بیکاری در یمن ۹ درصد بود، ولی در ۱۹۹۷ این نرخ به ۴۰ درصد رسید.

پس از اتحاد دو یمن، قانون اساسی

جدیدی تدوین شد و در سال ۱۹۹۴

اصلاحاتی بر برخی از اصول آن وارد گشت

و در همان سال مجلس نمایندگان نیز

تشکیل گردید. البته این مجلس تاکنون

نتوانسته است که مرکزی قدرتمند و مدافع

حقوق ملت باشد. مهم‌ترین عوامل ضعف

مجلس عبارتند از: بی‌تجربگی نمایندگان

و نبود آگاهی کافی، وجود این احساس

که نماینده مجلس، کارمند دولت است نه

نماینده ملت، دنبال نمودن منافع فردی یا

گروهی توسط نمایندگان که باعث ایجاد

رابطه با قوه مجریه جهت کسب آن منافع

می‌شود، نماینده مجلس هنوز تفاوت،

وظایف و مسئولیتهای خویش را با زمانی که

نماینده حزب سیاسی خود بود، درک نکرده

است. قوه مجریه نیز دارای ضعفهایی است.

که مهم‌ترین آنها، مدیریت ضعیف به‌شمار می‌آید. روشن است که بدون یک مدیریت با کفایت و تابع قانون هرگز امنیت، توسعه و ثبات و احترام به حقوق شهروندان به‌دست نمی‌آید.

اینک در بخشهایی از یمن جنگهای

قبیله‌ای گسترش یافته و حتی برخی از

نهادهای رسمی نیز به آن دامن می‌زنند.

دخالت‌های قوه مجریه در وظایف قوه قضاییه

یکی از مهم‌ترین علل عدم استقلال کافی

این قوه است. در یمن رییس جمهور که در

رأس قوه مجریه است، رییس شورای عالی

قضایی نیز می‌باشد که همین امر بیانگر

دخالت قوه مجریه در روند کار قضایی است.

در بسیاری از موارد قوه مجریه، احکام قوه

قضاییه را اجرا نمی‌کند و حتی با اعمال

نفوذ بر روند بررسی یک پرونده کار قاضی

را مختل می‌کند.

طی ۸ سال گذشته، احزاب بسیاری

در یمن فعالیت سیاسی خویش را اعلام

نموده‌اند. همچنین نهادها و سازمانهای

برخاسته از بطن جامعه مدنی نظیر اتحادیه مصرف‌کنندگان، انجمنهای دانشجویی و حتی اتحادیه بیکاران نیز در این کشور شکل گرفته است. اما سؤال این است که این احزاب سیاسی و نهادهای مدنی چقدر در سیاست‌گذارهای کشور تأثیر برجای گذارده‌اند؟ در واقع به‌رغم اینکه انتخابات پارلمانی و شوراهای محلی به شکل صوری و ظاهری در یمن برگزار می‌شود، در ماهیت قضیه مشاهده می‌شود که نظام سیاسی یمن متشکل از دو رکن ارتش و قبیله است و مؤسسه‌های جامعه مدنی نقشی در شکل‌گیری آن ندارند.

و متأسفانه هیچ‌یک از این دو اراده به چشم نمی‌خورد. یمن در روابط خارجی خود نیز با دشواریهایی مواجه است، روابط یمن با عربستان سعودی به دلیل اختلافات ارضی و مرزی سرد و محدود است. حمایت از عراق در زمان اشغال کویت نیز آثار منفی خود را در مناسبات اعراب و یمن برجای گذاشت و هنوز آثار سوء آن در روابط با کویت کاملاً به چشم می‌خورد. هم‌اکنون واضح است که نظام سیاسی یمن هیچ برنامه‌ای برای رویارویی با چالشهای داخلی، مقابله با فقر، فساد و سایر معضلات اقتصادی - اجتماعی ندارد و اگر وضعیت یمن بدین منوال باقی بماند، سرنوشت یمن در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند.

اصلاحات عمیق و ریشه‌دار در یمن ایجاد نمی‌شود، مگر اینکه یا نخبگان حاکم با اراده سیاسی خویش در صدد اعمال این اصلاحات برآیند یا اینکه اراده بر ساختار سیاسی فشار وارد آورد تا این اصلاحات به فرجام برسد و یا اینکه با استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز و دموکراتیک، سیاستمداران و نمایندگان را تغییر دهند

عنوان فصل نهم «سیاست خارجی ترکیه در رابطه با امنیت منطقه و همکاری خاورمیانه: روابط اعراب و ترکیه... به کجا؟» است. تغییر مفهوم امنیت منطقه در سیاست خارجی ترکیه پس از فروپاشی

اتحاد جماهیر شوروی و تجدیدنظر در برابر همسایه شمالی خود؛ یعنی شوروی، سیاست‌های پیشین، از مهم‌ترین مباحثی است که ایرسین کالایسی اوغلو، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه بُسفر ترکیه، برای پرداختن به روابط ترکیه - اعراب به آن اشاره می‌کند. وی با مرور روابط میان اعراب و ترکیه پس از جنگ جهانی دوم یکی از دلایل سردی این روابط را مناسبات هر کدام از کشورهای منطقه با یکی از دو ابرقدرت می‌داند. بنا به اعتقاد وی، اعراب، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را، که البته ترکیه نیز در آن عضویت داشت، یک سازمان شیطانی می‌دانستند و کشورهای بزرگ عربی نظیر عراق، مصر و سوریه نیز با بلوک شرق روابط بهتری داشتند تا بلوک غرب، ضمن اینکه تأسیس اسرائیل در قلب جهان عرب و حمایت آمریکا، انگلیس و فرانسه از این رژیم، به بحران میان اعراب و بلوک غرب دامن می‌زد، در حالی که مناسبات ترکیه با جهان اول برعکس اعراب بود و از حمایت‌های جدی آمریکا در

بر خوردار بود.

در دهه ۶۰ میلادی و به دنبال حمایت اروپای غربی و آمریکا از یونان در بحران قبرس، سیاستمداران ترکیه در روابط خود با اروپا تجدیدنظر کردند، به سازمان آزادی‌بخش فلسطین اجازه دادند که در آنکارا دفتری داشته باشد و با کشورهای عربی روابط نزدیک‌تری برقرار نمودند. گسترش روابط با همسایگان نزدیک به گونه‌ای بود که در طول جنگ ایران و عراق، ترکیه پس از آلمان، بزرگ‌ترین شریک تجاری این دو کشور شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بروز هرج و مرج شدید در روسیه، تا مدت‌ها این طرز تفکر وجود داشت که دیگر به وجود سازمان نظامی عظیمی همچون ناتو که در درجه اول برای مقابله با نفوذ کمونیسم در اروپا تأسیس شده بود، نیازی نیست. حتی اعراب نیز چنین فکری داشتند، به طوری که صدام حسین در دیدار با نخست وزیر وقت

ترکیه آشکارا بیان داشت، «سازمان ناتو دیگر به شما کمکی نخواهد کرد و اگر آن گونه که ما بخواهیم، در مسایل مختلف با ما همکاری نکنید، چه کسی به کمک شما خواهد آمد؟»

چنین رویکردی باعث دگرگونی

سیاستهای دفاعی ترکیه شد، به طوری که این کشور از ایالات متحده آمریکا تقاضای مساعدتهای نظامی بیشتری کرد. جنگ دوم خلیج فارس، بر اهمیت ترکیه به عنوان عضوی از سازمان ناتو بیش از پیش افزود، اما این جنگ مسایل و مشکلاتی را برای ترکیه در برداشت. کردهایی که از عراق به ترکیه رانده می شدند، برای این کشور در دسرهایی آفریدند؛ ضمن اینکه اعمال تحریم اقتصادی بر عراق از سوی سازمان ملل متحد منجر به رکود اقتصادی در ترکیه، به خصوص در جنوب این کشور که مردم آن روابط اقتصادی وسیعی با عراق داشتند، گردید.

تحدید حاکمیت دولت عراق بر

شمال این کشور از سوی سازمان ملل متحد نیز عاملی دیگر در بروز تنش میان ترکیه و کردهای ساکن عراق بود، به طوری که نیروهای نظامی ترکیه برای قلع و قمع کردها به شمال عراق وارد شدند و تا مدتها در آن منطقه باقی ماندند.

به نظر می رسد اینک مهم ترین

مسئله در روابط میان اعراب و ترکیه، بحران آب است. آبهای دجله و فرات تاکنون منشأ بسیاری از اختلاف نظرها میان ترکیه، سوریه و عراق بوده است. سیاستمداران سوریه باور ندارند که دولت ترکیه به تعهد خویش عمل کند و هر ثانیه پانصد متر مکعب از آب فرات را در طول سال روانه سوریه نماید. این اختلاف نظر بین عراق و ترکیه بسیار بیشتر است، زیرا به لحاظ سرزمینی، عراق برای استفاده از آبهای دجله و فرات پس از ترکیه و سوریه قرار دارد و به میزانی می تواند برداشت کند که سوریه و ترکیه اجازه دهند، بنابراین عراقی ها نسبت به این موضوع بسیار

حساس هستند. ترکیه به دلیل روابطی که با اسرائیل دارد، از عملیات صلح خاورمیانه و هرگونه بهبودی در مناسبات اعراب و اسرائیل حمایت می‌کند. آنچه که در روابط ترکیه با اعراب در آینده می‌توان پیش‌بینی کرد، با آنچه که هم‌اکنون مشاهده می‌گردد، تفاوت زیادی نخواهد داشت. ترکیه همواره به اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها احترام می‌گذاشته است و در آینده نیز این اصل در صدر سیاست خارجی ترکیه باقی خواهد ماند، اما با توجه به اینکه به نظر نمی‌رسد سیستم‌های استبدادی در خاورمیانه در کوتاه‌مدت به سیستم‌های دموکراتیک تبدیل گردند، بنابراین برای جلوگیری از جنگی دیگر در خاورمیانه می‌بایستی که ارتشی قدرتمند و بازدارنده داشت و سیاست‌های منطقه‌ای را با اتکا به این ارتش تنظیم کرد.

آخرین فصل این کتاب با عنوان «ایران... به کجا؟» به ایران اختصاص یافته است، اما این فصل نسبت به فصلهای گذشته دارای یک اختلاف اساسی است. در فصلهای پیشین نویسندگان مقالات از شهروندان همان کشور بودند، اما مقاله «ایران... به کجا؟» متعلق به یک فرد تونسی است. غسان بن جدو، مدیر شبکه الجزیره در ایران و آسیای مرکزی، طی دو سخنرانی در ژوئیه ۱۹۹۸ و فوریه ۲۰۰۰ در شهر بیروت، مطالبی را بیان نموده است که اینک به صورت یک فصل از این کتاب به چاپ رسیده است.

گرچه غسان بن جدو از کارشناسان عرب در مسایل ایران محسوب می‌شود و تقریباً به‌طور روزمره ضمن پی‌گیری اخبار و رویدادهای مهم ایران شماری چند از این رویدادها را از طریق شبکه الجزیره به اطلاع جهانیان می‌رساند، اما به هر حال نمی‌تواند همچون یک کارشناس مطلع ایرانی مسایل را شکافته و تجزیه و تحلیل نماید. دیگر اشکال این فصل، تاریخ‌ارایه مقالات آن است. نخستین مقاله به مسایل سیاسی ایران پس از یک سال از ریاست جمهوری آقای

خاتمی اختصاص یافته و دومین مطلب نیز چند روزی پس از انتخابات مجلس ششم ارایه شده که برای کارشناسان مسایل ایران حاوی نکته تازه و جدیدی نیست. از سوی دیگر، اغلب مسایل مطرح شده از سوی وی تقریباً همان مطالبی است که در مطبوعات ایران بدان اشاره شده است، بنابراین، این فصل از کتاب شاید برای خوانندگان عرب جذاب و پرمحتوا باشد، ولی برای پژوهشگران و کارشناسان ایرانی چندان بدیع به نظر نمی‌رسد.

غسان بن جدو در بخش اول این فصل و برای روشن شدن ذهن خوانندگان کتاب به تشریح چند اصل از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص صلاحیتهای مقام رهبری در ایران می‌پردازد و سپس به سابقه سیاسی رییس جمهوری ایران اشاره می‌کند. وی معتقد است نقش سیاسی علما و حوزه‌های علمی، به‌رغم حمایت آشکار از علی‌اکبر ناطق‌نوری، کم اهمیت‌تر نشد؛ زیرا شخص

خاتمی نیز ملبس به لباس روحانیت است و با روحانیت اصلاح‌طلب همکاری تنگاتنگی دارد. در جامعه ایران بحران مشروعیت نیز مشاهده نمی‌شود؛ زیرا در حدود ۹۰ درصد از واجدان شرایط به پای صندوقهای رأی رفتند که همین موضوع بیانگر مقبولیت نظام جمهوری اسلامی در میان مردم ایران است. عده‌ای از طرفداران خاتمی بارها از او خواسته‌اند که با ملت صحبت کند و موانع و مشکلات فراروی خود را توضیح دهد، اما خاتمی تاکنون این درخواست را نپذیرفته است. به نظر وی، خاتمی به هیچ‌وجه حاضر به پذیرش چنین درخواستی نخواهد شد؛ زیرا او فرزند همین نظام است و زمانی هم که ندای اصلاحات را سر می‌دهد، در پی ایجاد تحول از درون نظام است، نه اینکه به دنبال اصلاحاتی باشد که منجر به دگرگونی نظام شود.

پس از برگزاری کنفرانس سران اسلامی در تهران و حضور سران عرب، روابط ایران با اعراب گسترش بی‌سابقه‌ای

یافت و به‌ویژه با عربستان سعودی به سطح بالایی رسید. البته نباید فراموش کرد که در حال حاضر، نفت به‌عنوان یک کالای راهبردی در پیوند نزدیک‌تر ریاض - تهران نقش مثبتی ایفا کرده است. امضای موافقت‌نامه همکاری امنیتی میان ایران و کویت در حالی که کویت حتی چنین موافقت‌نامه‌ای را با دیگر کشورهای عربی منعقد نکرده بود، حاکی از اهمیت نقش منطقه‌ای ایران در خلیج فارس است. در مورد روابط ایران و مصر هنوز شاهد توقف و درنگ طرفین هستیم. روابط امارات و ایران هم به‌خاطر اختلاف در مورد جزایر سه‌گانه تغییر چندانی نکرده است، اما رییس جمهور ایران برای گسترش روابط با ابوظبی اولویت را به مناسبات اقتصادی و فرهنگی داده است. روابط ایران با اروپا هیچ‌گاه در دوران انقلاب اسلامی از این بهتر نبوده است. به‌نظر می‌رسد اروپاییان فکر می‌کنند بالاخره رابطه ایران و آمریکا از سر گرفته خواهد شد و به همین دلیل سعی

دارند تا حد امکان در بازار ایران فعالیت کنند و گوی سبقت را از رقیبان آمریکایی خویش ببرایند.

روابط با آمریکا، مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی ایران از دیدگاه تحلیلگران خارجی است، اما بعید به‌نظر می‌رسد که در کوتاه‌مدت این روابط برقرار گردد، به‌ویژه اینکه عده‌ای در ایران معتقدند که محافظه‌کاران تمایل دارند رابطه با آمریکا به‌وسیله آنها از سر گرفته شود، نه توسط خاتمی. ملت ایران بارها از راههای دموکراتیک و مسالمت‌آمیز حمایت خود را از خاتمی و برنامه‌های او اعلام داشته است. انتخابات شوراهای اسلامی شهرها یکی از این موارد بود، اما در انتخابات مجلس ششم شاهد حمایت وسیع و همه‌جانبه مردم از نمایندگان اصلاح‌طلب و مدافع خاتمی و برنامه‌های اصلاح‌گرایانه او بودیم. انتخابات در ایران بیانگر سطح آگاهی سیاسی مردم است. مشارکت سیاسی فعالانه ایرانیان حاکی از درک بالای آنان نسبت به مسایل

مختلف جامعه دارد.

در یک جمع‌بندی کتاب اعراب و همسایگانشان... به کجا؟ کتابی ارزشمند به نظر می‌رسد. نویسندگان کتاب به راحتی سیاستهای دولتهای خویش را به بوته نقد و بررسی کشانده‌اند و در حد توان خویش آینده کشورشان را تبیین نموده‌اند. به جز دو فصل آخر کتاب که ارتباطی با وضعیت داخلی کشورهای عربی نداشت، در باقی فصلها هیچ‌یک از نویسندگان، آینده‌ای روشن را ترسیم نکرده‌اند، بلکه این بیم وجود دارد که اعراب در آینده با مسایل و مشکلات حادثتری مواجه شوند. اطلاعات هر فصل از کتاب می‌تواند به خواننده این اجازه را بدهد که خود نیز مسایل و مشکلات و حتی آینده آن کشور را پیش‌بینی نماید. در مجموع، این کتاب برای علاقه‌مندان به مسایل خاورمیانه و اعراب حاوی نکات مفیدی است.

کشور	A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	K	L	میزان نجات
بحرین	۱۰	۶	۹	۸	۱۰	۲	۲	۲	۵	۴	۰	۲	۶۲
عراق	۹	۳	۴	۴	۸	۱	۰	۵	۲	۲	۰	۰	۳۸
کویت	۱۰	۸	۴	۱۱	۱۱	۳	۵	۳	۵	۵	۲	۲	۷۰
عمان	۱۰	۹	۷	۱۲	۱۱	۳	۵	۴	۵	۵	۱	۲	۷۴
قطر	۱۱	۶	۱۰	۱۲	۱۰	۲	۴	۴	۶	۶	۱	۲	۷۴
عربستان سعودی	۱۱	۶	۷	۱۰	۱۱	۲	۵	۳	۵	۵	۰	۳	۶۷
امارات متحده عربی	۱۰	۸	۷	۱۲	۱۱	۲	۵	۲	۴	۴	۲	۲	۷۳



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی